

جایگاه خرد و خردورزی در شاهنامه فردوسی

نارین سبحانی^۱، حدیث عباسی فر^۲، یاسمن شفیعی^۳، فرزانه علی پور^۴، فاطمه فرخ بلاغی^۵، فاطمه جعفری کلیبر^۶

^۱ دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز

^۲ دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز

^۴ دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز

^۵ دانشجو معلم زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز

^۶ استادیار دانشگاه فرهنگیان فاطمه الزهرا(س) تبریز، دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

خردگرایی مهم ترین اندیشه فردوسی در شاهنامه است که بر آن تاکید زیادی داشته و همواره به اهمیت خرد اشاره کرده است. خرد و خردورزی از جمله فضایل اخلاقی است که در جان ابیات شاهنامه و شخصیت های آن بروز و ظهور یافته است. فردوسی، خرد را وسیله نجات آدمی در این دنیا می داند و تمامی پیشرفت ها و ناکامی ها در اثر بودن و نبودن خرد است که به دست می آید. قهرمان واقعی در نوشته های فردوسی کسانی هستند که از خرد و دانایی برخوردار هستند و افراد خردمند هستند که هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی را به دست می آورند. حکیم توس، فردوسی، خرد را وجه تمایز خلقت انسان از سایر موجودات می داند و بر همین اساس است که شخصیت شاهان و پهلوانان ایرانی را مورد ارزیابی قرار می دهد.

واژه های کلیدی: شاهنامه فردوسی، خردورزی، دانایی، عقل، فضائل اخلاقی، سعادت دنیوی و اخروی

مقدمه:

خرد همواره یکی از ملاک‌ها و مبانی تفکر و اندیشه‌ی انسانی بوده است. انسان از طریق خرد حقایق را تشخیص می‌دهد و شناخت خود را سازماندهی می‌کند. خرد، داشتن دانش، شعور، فهم، تجربه، بصیرت، اکتسابی و نیز فهم ذاتی همراه قابلیت کاربرستن آن‌هاست. در بسیاری از متون قدیمی و اشعار شاعران نامدار بر اهمیت خرد و دانایی تکیه شده و از فضایل به شمار رفته است. در این میان می‌توان به شاهنامه فردوسی حکیم، شاعر پرآوازه اشاره کرد.

جایگاه عقل و خرد در شاهنامه:

تکرار واژه‌ها و مضامین خاص در نزد هر شاعر نشان دهنده بناهای اساسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و نشان دهنده حیطه و گستره مفاهیم اساسی در ذهن و زبان شاعر است. خرد یکی از واژه‌های مهم و اساسی در شاهنامه است. کاربرد زیاد واژه خرد تعلق خاطر فردوسی را به مفاهیم این واژه می‌رساند و به شناخت فردوسی و شاهنامه کمک می‌کند. (دکتر مریم صادقی گیوی، ۸۹، ص ۶)

عقل و خرد و دانش در نامه باستان حکیم طوس بر همه چیز ترجیح داده شده است و اظهار نظر و تجزیه و تحلیل این نکات باعث شده است که لقب شایسته حکیم را برای فردوسی انتخاب کنند. روشن است که حکمت از نظر لغوی معنی دانش، خرد و داد و..... را دارد و هر کدام از این معانی در گوشه‌ها و زوایای نامه باستان کاملاً بررسی شده است. حکیم توس (فردوسی) به دانش و داد و خرد و همچنین حکمت عادلانه ارج می‌نهد و مردم را به این اصول راهنمایی می‌کند و همچنین حکمت عملی که اخلاق، روش حکومتداری و..... است در این کتاب به وفور دیده می‌شود. (رنجبر، ۱۳۶۳، ۷۱)

فردوسی خرد را حد اعلای آفرینش می‌داند و سروده خودش را با ذکر خرد آغاز کرده است و در بین شاعران بزرگ ایرانی، وی تنها شاعری است که اثر خود را با نام خداوند خرد و اندیشه آغاز کرده است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای (همان، ۳)

منظور از «خداوند نام»، «علم آدم الاسماء» (بقره ۲۰۱) یعنی خداوند اسم را به انسان آموخت و اسم نیز مبنای شناخت و دانایی است.

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد

ستایش خرد را به از راه داد (همان، ۳)

فردوسی که که خودش خردگر است و عاشق خرد است و فلسفه او فلسفه خرد می باشد و فردوسی خرد را سرمایه تمام نیکی‌ها و خوبی‌ها می داند را خردو آن را وسیله نجات آدمی در این دنیا می داند و در شعرش هم به رهنما بودن و دستگیر بودن خرد اشاره می کند:

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد به هر دو سرای (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

دلی کز خرد گردد آراسته

یکی گنج باشد پر از خواسته (همان، ۱۵۲)

خرد در جهان چون درخت وفاست

وزو بر نخستین دل پادشاست (همان، ۶۴۸)

تمامی پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها و غم‌ها و شادی‌ها و راحتی زندگی و ناراحتی در آن و دست یافتن به جاه و مقام مادی و معنوی یا از دست دادن جاه و مقام همگی در اثر نبودن خرد است و انسان خردمند به دلیل اینکه برنامه زندگی منظمی دارد و همیشه در حال کامل شدن است و به تدریج به اوج انسانیت که هدف نهایی انسان است می‌رسد پس موضوع ترقی و رشد انسان با وجود خرد آشکار می شود. (رنجبر، ۱۳۶۳، ۷۲)

ازو شادمانی ازویت غم است

ازویت فزونی ازویت کم است (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

هشیوار دیوانه خواند ورا

همان خویش بیگانه خواند ورا (همان، ۳)

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم جان آن جهان نسپری (همان، ۳)

کسی کو خرد را ندارد ز پیش

دلش گردد از کرده خویش ریش (همان، ۳)

قهرمانان واقعی نامه باستان کسانی هستند که خرد را معیار اندیشیدن قرار می‌دهند و چون خردمند همه چیز دارد و در زندگی موفق می‌باشد عروسک خیمه شب باز این و آن نمی‌شود ولی فرد بی خرد سست عنصراست و به هدف خود نمی‌رسد چرا که نیروی انتخاب و تصمیم‌گیری ندارد و هدفی در زندگی ندارد. در نوشته فردوسی چه در زندگی و چه در میدان جنگ کسی موفق است که دارای خرد است:

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نسپری (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

نخست آفرینش خرد را شناس

نگهبان جان است و آن را سپاس (همان، ۳)

ازویی به هر دو سرای ارجمند	گسسته خرد پای دارد به بند	(همان، ۳)
راه خرد هیچ گونه متاب	پشیمانی آرد دلت را شتاب	(همان، ۵۴۶)

همچنین فردوسی در شاهنامه ویژگی‌های افراد خردمند و تبعات بی‌خردی را بیان کرده است:

ویژگی‌های فرد خردمند:

۱- قضاوت و ارزیابی خردمندان، بهترین قضاوت‌ها است.

به هوش و خرد با سیاوش گفت که این راز بر من نشاید نهفت (شاهنامه، جلد ۴ ص ۲۵)

۲- خردمند دشمن خود را خوار نمی‌پندارد:

به پیران چنین گفت هومان گرد که دشمن ندارد خردمند خرد (همان، جلد ۴، ص ۱۹۸)

۳- خردمند زنده جاودان است:

همه برگ وی پند و بارش خرد کسی کو خرد پرورد کی مُرد (همان، جلد ۶، ص ۶۸)

۴- خردمند افسوس گذشته را نمی‌خورد:

چنین گفت کان کو بود پر خرد ندارد غم آن کزو بگذرد (همان، جلد ۸، ص ۱۲۴)

۵- خردمند بر اساس ادله و شواهد موجه حکم می‌راند:

کنون ای خردمند بیدار دل مشو در گمان، پای درکش ز گِل (همان، جلد ۳، ص ۲۰۲)

۶- انسان خردمند تا لازم نباشد سخن نمی‌گوید:

کسی کو خرد دارد و باهشی نباید گزیدن جز از خامشی (همان، جلد ۷، ص ۳۵۸)

آفات و تبعات بی‌خردی:

از نظر فردوسی انسان خردمند به واسطه خرد خویش می‌تواند تمامی صفات نیک و پسندیده را کسب نماید و به انسانی آرمانی تبدیل شود. اما بی‌خردی، غافل شدن انسان‌ها از اهمیت نقش خرد در زندگی آن‌هاست و تبعات بسیاری دارد:

۱_ بی‌خردی عامل خشونت و ستیزه‌جویی است:

سر مرد جنگی خرد نسپرد که هرگز نیامیخت کین با خرد (همان، جلد ۲، ص ۴۱)

۲_ بی‌خردی پشیمانی به دنبال خواهد داشت:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش (همان، جلد ۱، ص ۱۳)

۳_ نافرمانی از خداوند به علت بی‌خردی است:

هر آن‌کس که از دادگر یک خدای بپیچد نیارد خرد را به جای (همان، جلد ۲، ص ۹۳)

۴_ بی‌ایمانی از بی‌خردی است:

دلش کور باشد سرش بی‌خرد خردمندش از مردمان نشمرد (همان، جلد ۳، ص ۲۰۳)

نفی مطلق‌گرایی در خردمندی و بی‌خردی:

نفی مطلق‌گرایی موضوعی است در بینش فردوسی که باعث شده هر اصل و قانونی یک استثناء داشته باشد که این موضوع به ذهنیت‌های خردمند و خردستیز شاهنامه هم سرایت کرده. خردمندان شاهنامه، گاهی مرتکب به نوعی بی‌خردی می‌شوند (حال به اختیار یا به اجبار). برای مثال سام، زال را از خود دور می‌کند (اشاره به داستان به دنیا آمدن زال که به دلیل سفید بودن موهایش، پدرش او را طرد کرد)، اسفندیار در نبرد با ستم بی‌خردی می‌کند، رستم در برابر سهراب تدبیری فریبنده می‌اندیشد که در حقیقت دچار بی‌خردی می‌شود و در آخر سهراب به دست رستم کشته می‌شود و امثال این موارد. شاهنامه با اینکه حماسه است مانند دیگر حماسه‌ها قهرمانان و ضد قهرمانان را سیاه سیاه و سپید سپید جلوه نمی‌دهد و مردم را ابلیس (شیطان) یا قدیس (فرشته) مطلق نمی‌شناسد.

انسان شاهنامه بی‌عیب نیست:

بی آهو کسی نیست اندر جهان چه در آشکارا چه اندر نهان (همان، جلد ۸، ص ۱۳۹)

همچنین ویژگی فوق در شخصیت های خردستیز هم دیده می شود. برای مثال ضحاک و افراسیاب از چهره های ستمگر در بخش اسطوره ای و حماسه ای شاهنامه اند ولی گاهی گرچه کوتاه و گذرا و به هر دلیل خرد می ورزند. از جمله این موارد می توان به داستان ضحاک و کاوه آهنگر اشاره کرد که پس از گلایه کردن کاوه ضحاک اجازه ورود و دادخواهی را به او داد.

هم آنگه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشیدن دادخواه (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۱۶)

ستم دیده را پیش او خواندند بر نامدارانش بنشانند (همان، ۱۶)

بدو گفت مهتر به روی دژم که برگوی تا از که دیدی ستم (همان، ۱۶)

خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهان منم کاوه دادخواه (همان، ۱۶)

یکی بی زیان مرد آهن گرم ز شاه آتش آید همی بر سرم (همان، ۱۶)

تو شاهی و گر ازدها پیکری ببايد بدین داستان داوری (همان، ۱۶)

که گر هفت پیکر پادشاهی تورا ست چرا رنج و سختی همه بهر ماست (همان، ۱۶)

ضحاک پس از شنیدن دادخواهی کاوه به شگفت آمد و با همه خردستیزی اش چنین کرد:

سپهبد به گفتار او بنگرید شگفت آمدش کان سخن ها شنید (همان، ۱۶)

بدو باز دادند فرزند او به خوبی بجستند پیوند او (همان، ۱۶)

گرچه در نهایت حيله گری او باعث رویارویی با کاوه شد (انسان در شاهنامه نمی تواند بی دادگر مطلق باشد). افراسیاب در دیدار با سیاوش جوان چهره ای انسانی از خود بروز می دهد و در آخر بر اثر حيله گری سیاوش را کشت. بنابراین گاهی اجبار و ناچاری خردستیزان را به خردمندی وادار می دارد.

بررسی خرد از دیدگاه فردوسی:

در اینجا خرد را از دید فردوسی بررسی می کنیم که با برهان های عقلی به آن نگاه کرده و از بی دینی بیزار بوده است، به خدای بزرگ ایمان واقعی دارد و همه چیز را آزاد می داند:

حکیم چو کس نیست گفتن چه سود ازین پس بگو کافرینش چه بود (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

سرش راست بر شد چو سرو بلند به گفتار خوب و خرد کار بند (همان، ۴)

ز راه خرد بنگری اندکی که معنی مردم چه باشد یکی (همان، ۴)

خرد به زیبایی از دید فردوسی مورد بررسی قرار داده شده است و این همان چیزی است که فلاسفه و حکیمان طی بحث های کلی خودشان به آن پرداخته اند و بسیار تلاش کرده اند راجع به آفرینش و عظمت انسان به داوری بنشینند. عظمت و وسعت خرد در نزد فردوسی به حدی است که وصف آن از سوی حکیمی همچون فردوسی بسیار مشکل و سخت است و اگر همانطور که خود فردوسی می گوید بتواند خرد را توصیف کند تعداد افرادی که می توانند مفاهیم بیانات او را در یابند و به عظمت خرد پی ببرند از تعداد انگشتان دست کمتر است:

خرد را و جان را که یارد ستود و گر من ستایم که یارد شنود (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

پس خرد را نمی توان ستود و اگر کسی هم توانایی وصف آن را داشته باشد دیگران نمی توانند آن را درک کنند و بفهمند و فقط می توان گفت که خرد شخص را به تعالی و سعادت می رساند و موجبات خوشبختی انسان را فراهم می آورد و حاکمان و امیران را به نیک نامی می رساند:

سخن چون برابر شود با خرد روان سراینده رامش برد (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۱۳۸)

روانت خرد باد و دستور شرم سخن گفتنت خوب و آواز نرم (همان، ۵۴۶)

فردوسی برای تعریف خرد و اینکه خرد چیست و به چه وسیله ای می توان آن را دریافت و از آن بهره برد و نیز اینکه خرد چه تغییراتی را می تواند در وضع روحی و روانی انسان به وجود بیاورد صفاتی را برای خرد بر می شمارد:

بداند تن خویش را در نهان به چشم خرد جست راز جهان (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۶۰۵)

خرد افسر شهریاران بود همان زیور نامداران بود (همان، ۶۰۵)

خداوند هوش و زمان و توان خرد پروراند همی با روان (همان، ۱۵۳)

هر آن نامور کو ندارد خرد ز تخت بزرگی کجا بر خورد (همان، ۶۱۷)

همچنین خرد که پدیده الهی می‌باشد و در وجود انسان به ودیعه گذارده می‌شود و هر کس آن را داشته باشد، پرورش روحی و روانی پیدا می‌کند و اگر چه در اثر مرور زمان تن و جسم او فرسوده می‌شود ولی روحش زنده می‌ماند و جاویدان است.

همه برگ او پند و بارش خرد کسی کز چنو برخورد کی مرد (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۴۰۹)

با اینکه خرد نامی آشنا است و افراد عام هم با آن آشنایی دارند و در گفت و گو های روزمره از آن استفاده می‌کنند و به کار می‌گیرند و به اندازه فهم خودشان نیز به معنایی دست پیدا می‌کنند اما از دید یک حکیم این واژه چنان گسترده است که درک درست آن برای عامه مردم دشوار است و دانش پژوهان هم در تفسیر و تقلید آن به بن بست می‌رسند و تنها به نتایج آن می‌پردازند و خرد را سرچشمه مظاهر اخلاقی می‌دانند: دوری از اعمال ناشایست، پرهیز از شتاب، بردباری و صبر، شناخت و قدر منزلت دیگران، با دوستان دانا معاشرت کردن و مشورت کردن با دانشمندان و

خردمند مرار تو را دوست گشت چنان دان که با تو ز یک پوست گشت (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۵۴۹)

بنابراین خرد با هوش و استعداد و چیز هایی دیگر از این نوع که در کتاب های روانشناسی از آن نام برده می‌شود فرق دارد، خرد یک نیروی ذاتی و معنوی است و قدرت خدایی است که می‌تواند دارنده اش را به عالی ترین درجات و مرتبه های انسانیت برساند و ضمنا وجه تمایز و برتری انسان از سایر حیوانات است و با ارزش ترین چیزی است که بود و نبود انسان به آن وابسته است. انسان خردمند با استفاده از خرد است که بهترین تصمیمات را می‌گیرد و راه های درستی را انتخاب می‌کند و در نتیجه به درجه کمال و خوشبختی می‌رسد. از نکات مهم دیگر که بهتر است نظر فردوسی درباره آن مورد توجه قرار بگیرد همان خداشناسی خردمندان است که با بصیرت و شناسایی کامل خدا را می‌پرستند و و این پرستش نه برای ترس از بهشت یا جهنم است بلکه چون خدا را با خرد خویشتن شناخته اند و درک کرده اند و با آگاهی دقیق مورد پرستش قرار می‌دهند. (رنجبر، ۱۳۶۳، ۷۷-۷۸)

خردمند و بینا دل آن را شناس که دارد ز دادار گیتی سپاس (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۶۳۰)

هر آنکس که او راه یزدان بجست به آب خرد جان تیره بشست (همان، ۶۳۱)

نقش خرد در تعیین جایگاه ایران در شاهنامه:

از آن جا که شرایط جغرافیایی طبیعی، ایران را از نظر تمدنی نیز در موقعیت خاص فرهنگی_تمدنی قرار می‌دهد، بنابراین برای بقای ایران باید خردمند بودن و خردمندانه زیستن را برگزید. فرزندان، حکیمان و خردمندان نیز نمونه های انسان آریایی اند.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد (شاهنامه، ۱۳۸۹، ۳)

خرد رهنمای و خرد رهگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای (شاهنامه، جلد ۲)

از نگاه فردوسی همه جنگ‌ها ناشی از این است که در ایران، یک قوم با فرهنگ و اهل و خرد و اندیشه که با نظم این سرزمین را اداره و آباد می‌کنند، مورد حسد اقوام کینه توز و بی‌خرد قرار می‌گیرند. در واقع اغلب حوادث تلخ تاریخی در ایران برخاسته از رشک بردن بر عقلانیت حاکم در این سرزمین است.

بنابراین فردوسی پیش از آنکه نقاط قوت و ضعف یک کشور را در موقعیت جغرافیایی آن تعریف کند، در شیوه رفتار حاکمان و عدالت دادگران و خردورزی آبادگران می‌داند. همچنین فردوسی روایت متفاوتی از پهلوانان، به ویژه رستم به عنوان پهلوانان پهلوانان دارد، که بخشی از آن مربوط به توانایی جسمی است اما آن نیروی جاودانی که رستم را به پیش می‌برد، در حقیقت خرد و دانایی اوست.

چنین گفت رستم به اسفندیار که «کردار» ماند ز ما یادگار

همچنین خرد جنبه اخلاقی هم دارد که منشأ حکمت عملی و مستلزم رفتار و سلوک پهلوانی است هر چند رستم نیز ضعف‌هایی دارد و در مواردی از جمله کشتن سهراب، چشم خرد او بسته می‌شود. از دیگر وجوه خردورزی شاهنامه، ارتباط میان انسان ایرانی و طبیعت است؛ یعنی به سبب خردورزی نوعی ارتباط ناگسستنی میان اسان و طبیعت به عنوان مکمل یکدیگر در شاهنامه فردوسی دیده می‌شود. می‌توانیم به کیومرث_نخستین پادشاه ایرانی_ که به «گل شاه» معروف است اشاره کنیم:

۱_ گل هم ترکیبی از دو عنصر آب و خاک است.

۲_ در آئین ما خمیرمایه انسان از گل است

۳_ نام مادر رستم نیز، رودابه به معنی رود روان است.

بنابراین آن چیزی که وجود دارد، نسبت بی واسطه انسان ایرانی با طبیعت بر اساس خردورزی است. همچنین ضحاک که دشمن ایرانیان است، دو خواهر ایرانی، به نام های «شهرناز» و «ارنواز» را در اسارت می‌گیرد که یکی نماد آب و دیگری نماد خاک است. در مجموع این آمیختگی با طبیعت به صورت مکرر در شاهنامه و آیین ایرانیان دیده می‌شود.

نتیجه گیری:

حکیم توس، فردوسی، خرد را بهترین هدیه خداوند به انسان می داند و همچنین او معتقد است که یک جامعه و زندگی مردم آن جامعه به سامان نخواهد رسید مگر زمانی که دانایی و خردمندی آن مملکت و جامعه را فرا گیرد و در این صورت خواهد بود که ریشه ظلم و ستم از آن مملکت رخت برخواهد بست و آرامش و آسایش همه جا را فرا خواهد گرفت.

از دیدگاه فردوسی در تاریخ ایران هر کجا که ناکامی و شکست بوده است رد پای بی خردی مشهود است. اگر ضحاک هزاران سال به کشتن بی رحمانه مردم می پردازد علت آن کارهای بی خردانه و ابلهانه جمشید است که منجر به این اتفاقات شده است.

کارهای نابخردانه کاووس است که باعث کشته شدن دلاوری چون سیاوش در توران می شود.

در هر صورت در شاهنامه فردوسی خرد اساسی ترین موضوع مورد توجه فردوسی بوده است و کاربرد فراوان واژه خرد نشان دهنده علاقه فراوان فردوسی به خرد و خردورزی است و یکی از پر بسامد ترین واژه هایی است که فردوسی از آن استفاده کرده است و از نظر فردوسی ستون اساسی تفکر و شناخت آدمی می باشد.

منابع:

- ۱_رنجبر، احمد، (۱۳۶۳)، *جاذبه فکری فردوسی*، تهران: امیرکبیر
- ۲_رضوی، سیدحسن، (۱۳۹۸)، *بررسی اندیشه ها و خرد و خردگرایی در شاهنامه فردوسی بزرگ*، چهارمین کنفرانس ملی توانمند سازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات روانشناسی، <https://civilica.com/doc/879971>
- ۳_رضایی، عبدالله، (۱۳۹۵)، *خردگرایی در شاهنامه*، سومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، تهران، <https://civilica.com/doc/713495>
- ۴_صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس
- ۵_صادقی، مریم، (۱۳۸۸)، *تحلیل مبانی اندیشه های خردگرایی در شاهنامه فردوسی*، نشریه مطالعات نقد ادبی، شماره ۱۷، سال ۱۳۸۸، صفحات ۳۵-۶۶
- ۶_فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، *متن کامل شاهنامه فردوسی*، به تصحیح ژول مل، تهران: بهزاد
- ۷_مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴)، *فردوسی و شعر او*، تهران: دهخدا